

بهره گیری دین از هنر



رابطه متقابل دین و هنر

و رموز را به کار می‌گرفتند. سمبل‌ها و رموزی که می‌توان از آن‌ها به عنوان کهن‌الگوهای نام برد که در غالب تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به گونه‌ای تقدس یافته‌اند. نمونه‌های مهم آن: دایره، مربع، ماندلا،... می‌باشد.

در شرق دور، هنر بودایی متأثر از تفکر بودیسم، در نقاشی و مجسمه‌سازی متمثل می‌شود. هنر هندو نیز، به شدت بر آن جهانی و سمبلیک بودن هنرهایش تکیه دارد. برای نمونه در مورد "رقص شیوا" آمده است که "شیوا همان عشق ازلی است که لوسیان (Lucian)، درباره آن چنین گفته است: به نظر می‌رسد که رقص و پایکوبی در آغاز همه چیزها به وجود آمد و به همراه عشق، آن ذات قدیم، پدیدار شد؛ زیرا ما این رقص ازلی را به وضوح در رقص دسته جمعی بروج و در ثوابت و سیارات و در هم پیوستگی آن‌ها و در تغییرات متبادل آن‌ها و در هماهنگی موزون و با نظام آن‌ها مشاهده می‌کنیم." (۲۳)

ملاحظه می‌شود که تعمیم معنای رقص، تا به حرکت کواکب و سیارات و بروج نیز انجام می‌شود. در واقع رقص شیوا سمبل حرکت موزون عالم هستی است.

در ایران دوره هخامنشی، "هنر غالباً صورت دینی یا میتولوژیک پیدا می‌کند و براساس خدانشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی زرتشتی، به ظهور در می‌آید." (۲۴)

ادبیات، به ویژه شعر، یکی از هنرهای مورد توجه پیروان بسیاری از ادیان بوده است که با بهره‌گیری از مضامین و اصول دینی و همچنین به کارگرفتن رموز و سمبل‌ها، به ویژه در بیان معارف دینی، آثار گران‌سنگی را از خویش به جای گذاشته‌اند. ویژگی این نوع از هنر، فراهم بودن امکان دسترسی عامه مردم به آن‌هاست. ضمن آن‌ها که به دلیل اهمیت معنا و محتوای آن‌ها (به ویژه در عصر حاضر) امکان تکثیر فراوان آن و بالنتیجه دسترسی سهل به آن‌ها کاملاً میسر است، در عین حال نباید از پیچیدگی‌های رموز و سمبل‌ها و معارف آن‌ها غافل ماند. (۲۵) ادبیات، زمینه بسیاری از هنرهای دیگر همچون سرودها، نمایش‌ها، داستان‌ها و همچنین تعامل فرهنگ‌ها است که البته توضیح آن، موضوع این بحث نخواهد بود. برای نمونه باید توجه داشت که سرود خوانی، یکی از زمینه‌های عبادی بسیاری از ادیان است که علاوه بر جنبه عبادی آن، با تنوعات

و بهره‌گیری از رموز و سمبل‌ها و با همراه شدن با موسیقی به عنوان جلوه‌ای هنری، ظهور یافته است.

یکی از موضوعات، پنجگانه وداها، سرودهای متدس (mantra) می‌باشد که در توصیف آن‌ها آمده است: "سرودهای مقدس اغلب در مدح و ثنای خدایان ودایی سروده شده است. سرودهای مقدس نه ما را مکلف به انجام دادن فعلی می‌کند و نه ما را از انجام دادن فعلی برحذر می‌دارند، بالنتیجه یگانه ضرورت و لزوم این سرودها همان توضیحاتی است که اینان دربارهٔ مراسم عبادی می‌دهند و امر مربوط به قربانی را در ذهن ما مجسم می‌سازند." (۴) و یا "ودانتا" مساوی با متون و تصنیفات اوپاتیشادهاست، که سرآمد ادبیات رمزی و تمثیلی کیش هند و آیین سری دوران باستان ودایی است." (۵)

هنر پروری دین و یا به عبارتی ارتباط ادیان با هنر و بهره‌گیری آن‌ها از آن، در جهت بیان مبانی و اصول و ارزش‌های معنوی خویش و همچنان شکل دادن به فضای مناسب عبادات و آیین‌ها و انجام مناسک و مراسم ادامه داشت تا

دورهٔ تمدن یونانی فرا رسید و معیارهای ارزیابی هنرها دگرگون شد. برای دورهٔ از عصر یونان به بعد، معیارهای زیبایی هنری کلاسیک مطرح می‌شود که در واقع معیارهایی، دنیایی هستند. در واقع قبل از آن، هرگونه معیار و ارزیابی هنر، در رابطه به ماوراءالطبیعه و عالم غیب و موضوعات و مفاهیم دینی و غیر دنیایی مطرح است، در حالی که این دوره آغاز شکل‌گیری و بهره‌گیری معیارهای مادی و این جهانی برای ارزیابی هنرها می‌شود که این دوگانگی تا به عصر معاصر نیز ادامه یافته است.

مسیحیت که جهان و انسان را مظاهر تجلی خدا می‌داند، تا جایی پیش می‌رود که خداوند را در وجود مسیح متجسم می‌پندارد و با این تفکر است که هنر مسیحیت، سعی در ارتباط همهٔ هنرها و جزئیاتش با عالم غیب دارد. در واقع نه تنها همهٔ شمایل‌ها و مجسمه‌های هنر مسیحی به نوعی به غیب اشاره دارند، که ابنیه و اجزاء آن‌ها نیز از طریق سبیل‌ها و رموز خود به تجسم عالم غیب مسمی هستند.

و اما هنر اسلامی اگر چه که اشکال و زمینه‌ها و موتیف‌هایی را از فرهنگ‌ها و تمدن‌های قبل

از خود اخذ می‌کند، لکن در هنرهای گام برمی‌دارد و پیشرفت می‌کند که به دو وجه مهم تنزیه و تذکر متصف هستند. هنرهای اسلامی را در تلاوت قرآن کریم، در خطاطی کتاب الهی و در ایجاد مکانی برای عبادت مسلمین می‌توان جستجو کرد.

از آن جایی که هنر (همچون بسیاری زمینه‌ها و فعالیت‌های انسان و حتی بیشتر از آن‌ها) به دو وجه و دو قلمرو "رحمانی" و "شیطانی" یا "حقیقت" و "مجاز" قابل تقسیم است و تشبه در این وادی بسیار قویتر و قدرتمندتر و فریبنده‌تر از سایر شقوق فعالیت‌های بشری است، هنرمندان مسلمان، تنها آن دسته از هنرهایی را به میان جامعه آورده و ترویج می‌نمودند که امکان گمراه نمودن مردم از طریق آن‌ها منتفی باشد و به همین دلیل است که هنرهایی چون موسیقی و نقاشی در میان هنرهای دینی جای ندارند. که البته دلیل اصلی نفی نقاشی و یا مجسمه‌سازی همان ویژگی تنزیه هنر اسلامی است که به "شمایل شکنی" معروف شده است. (۶)

یکی از ویژگیهای بارز هنر اسلامی (همچون سایر هنرهای دینی) رمز پردازی پیچیده آن

است. به گونه‌ای که نه تنها صورتی را نمی‌توان یافت که فاقد معنایی باشد، بلکه فراتر از آن نظر عرفا تفکر ظاهرنگری و توقف در ماده و عدم عبور از آن نوعی بت پرستی تلقی می‌شده است:

چو اشیا هست هستی را مظاهر  
از آن جمله یک بت باشد آخر  
نگو اندیشه کن ای مرد عاقل  
که بت از روی هستی نیست باطل  
بدان کایزد تعالی خالق اوست  
ز نیکو هر چه صادر گشت نیکوست  
وجود آنجا که باشد محض خیر است  
و گرسری است در وی آن زغیر است  
مسلمان گر دانستی که بت چیست  
بدانستی که دین در بت پرستی است  
و گرسرک ز بت، آگاه گشتی  
کجا در دین خود گمراه گشتی  
ندیدند او از بت الا خلق ظاهر  
بدین علت شد اندر شرع کافر  
تو هم گر زو بینی حق پنهان  
به شرع اندر نخواندند مسلمان

شیخ محمود شبستری

بحث صورت الهی انسان (خلق ا... آدم علی  
صورتی که در مسیحیت به معنای تجسم خدا در

عیسی علیه السلام تعبیر شده و شمایل نگاری را تقدس می‌بخشد، در تفکر اسلامی به صورتی کیفی مطرح می‌شود. به این معنا که انسان قوایی از صفات الهی (حیات، علم، اراده، قدرت، سمع، بصر و کلام) را که در واقع صفات کیفی است (به خواست خدا) دارا شده است و به این ترتیب تصویری که نتواند هیچ یک از این صفات سبعة را به نمایش بگذارد نمی‌تواند به عنوان هنر دینی و قدسی مجاز در تفکر اسلامی مطرح شود. مضافاً این که این عمل خلاف اصل تنزیه خواهد بود که هرگونه تجسم صورتی الهی رانفی می‌نماید.

### بهره‌مندی هنر از دین

توکز سرای طبیعت نمی‌دوی بیرون کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد  
آیا دین محدود کننده هنر است؟ بدون تعارف باید به این سؤال پاسخ مثبت داد. اما چون این پاسخ مثبت، به تنهایی مبین همه ابعاد موضوع نیست، بنابراین بهتر است که موضوع کمی توضیح داده شود.

✽ دین با توجه به جنبه معنوی و غیبی خویش

به قدری وسعت و عمق و در واقع همچون خود غیب "بی‌کرانگی" دارد که محدود نمودن هنر در موضوعاتی خاص به هیچ وجه مانعی برای رشد و تعالی آن نخواهد بود، همان گونه که در همه ادیان رخ نموده است. به عبارت دیگر هیچ جهان بینی و تفکر دینی را نمی‌توان سراغ گرفت که مانع پیشرفت هنرهای مجاز مورد نظر خویش شده و به عبارتی برای هنر مجاز حدی تعیین نموده باشد.

✽ اگر چه که مکاتب غیر الهی ظاهراً ورود در هیچ نوع از هنری را منع نمی‌نمایند، لکن به جهت نیات سیاسی و اقتصادی (و دنیایی) خویش و با قدرت مادی (سیاسی و نظامی و تبلیغی و...) که در اختیار دارند، آن چنان هنرمند و جامعه را هدایت می‌کنند که تنها به هنرهایی پردازند که مروج اصول جهان بینی آنهاست. فی المثل هنر مدرن که می‌تواند فردگرایی را در مقابل ایده جامعه گرایانه سوسیالیسم رشد دهد، به شدت از سوی کشورهای بلوک غرب تبلیغ و ترویج می‌شود. در حالی که در بلوک شرق (سابق) نیز به نوبه خود سبک‌هایی تبلیغ و ترویج می‌شدند که اصالت را به جمع داده و می‌توانستند به عنوان

دلیلی بر رجحان جمع‌گرایی و ایدئولوژی مورد نظرشان مطرح شوند.

بنابراین معیارهای اصلی هنر دینی را در معنویت‌گرایی آن، در کمال و شرافت بخشیدن به ماده، در جنبه تمثیل‌گرایی و رمزپردازی آن و در به نمایش درآوردن اصل یا اتفاقی مقدس و قدسی می‌توان جستجو نمود.

در واقع، بهره‌گیری هنرها از دین و یا به عبارتی تجلی هنر دینی، منوط به دریافت‌های معنوی از دین و سعی هنرمند در لباس ماده پوشاندن به آن‌ها در قالب رموز و تمثیل‌ها و سمبل‌ها بوده است. به بیان دیگر هنرمندی که از مفاهیم دینی بهره می‌گیرد، آثار هنری را به منظور صرف ارائه اثری هنری و به عبارتی هنر برای هنر ایجاد نمی‌کند، بلکه مراد اصلی او، مفاهیم و ارزش‌هایی است که آن دین خاص بر آن‌ها استوار بوده و یا این که آن‌ها را به عنوان آرمان و غایت حیات، معرفی نموده است. مروری اجمالی بر تعریفی که از "نیروانا" می‌شود، به خوبی بیان‌گر این موضوع است که هنرمندان تمثال‌گر و تندیس ساز تنها به شمایل‌نگاری و تندیس‌سازی نپرداخته‌اند. بلکه مراد اصلی‌شان

بیان حالات و زمان و اتفاق مقدسی بوده است که رخ داده است. در تعریف "نیروانا" آمده است: هر کس بکوشد که "نیروانا" را همچون مقام مثبت یا منفی یا فقط مقام عدم انهدام تعبیر کند، نظری در پیش گرفته که در آیین بودا آن را کفر و الحاد می‌دانند. درست است که این طرز بیان، مردمان عصر جدید را ارضا نمی‌کند و ما می‌خواهیم مطالبی بیش‌تر درباره معانی آن بدانیم ولی پاسخ دادن قطعی بر این که "نیروانا" چیست، امکان ناپذیر است زیرا خود بوداییان، این سؤالات را بی‌ربط و غیر شرعی تعبیر کرده‌اند. نیروانا انتها و هدف غایی تعلیمات بودایی است و مستلزم آن است که جوینده حق، ابتدا به واقعیت حق، بیدار شده باشد، مانند خود بودا که زیر درخت روشنایی، ناگهان به واقعیت مطلق رسید و به قول بوداییان: روشنایی محض در اعماق وجودش تابید و در حالی که شمع هوئی و هوس دنیا، خاموش می‌شد، چراغ روشنایی حق در دل او می‌افروخت و پرتو بر سایه‌های تیره نادانی می‌افکند و لبخند اسرارآمیزی بر لبان مرتاض بزرگ نقش می‌بست. لبخندی که قرن‌های متمادی است که در تمثال‌ها و مجسمه‌ها و

تصویرهای بودا و "بودی ساتواها" منعکس است و راز آن در دل هر بودایی واقعی متجلی است. لبخندی که هم نوعی استهزاء به عدم ثبات اشیاء و ناپایداری سلسله علل و گردش بی پایان ذرات هستی و رقص کاینات تعبیر می‌تواند شد و هم نوعی ترحم پاک و خالص و شریف و خالی از گزند احساسات، ترحم به اندوه و رنج پایان ناپذیر موجودات سرگردانی که گریبانگیر چرخ "باز پیدایی" اند و زیر چرخ آسیاب هستی، در انتظار آرامش خیالی، عمری را به تلخی سپری می‌کنند و مقدار اشک‌هایی که برای آوارگی خود در سلسله مراتب هستی از دیده فرو ریخته‌اند از مقدار آب اقیانوس‌ها بیشتر است - ترحم برای حال آن‌هایی که همت گام برداشتن در راه آزادی را ندارند،<sup>(۷)</sup> که همین موضوع به خوبی بیانگر ویژگی‌های مقدس شمایل‌ها و تندیس‌ها از نظر هنرمندان به وجود آورنده آن‌ها و پیروان بوده است.

همین امر سبب شده است تا در قلمرو ادیان مختلف بنا به حدودی که برای امور قدسی توسط هنرمندان، حتی به صورت نانوخته‌ترین شده است نوع خاصی از هنرگسترش یابد. برای

نمونه شمایل‌نگاری آن چنان در بسیاری ادیان رواج دارد که امروز علمی چون آیکونوگرافی (iconography) در تجزیه و تحلیل انواع شمایل‌ها گسترش وسیعی یافته است. این در حالی است که مثلاً در میان هنرهای اسلامی خطاطی (caligraphy) و تلاوت قرآن کریم به عنوان هنرهای قدسی گسترش چشم‌گیری یافته‌اند. در سایر هنرها از جمله معماری و هنرهای مکمل آن (گچ‌بری، کاشی‌کاری،...) با هندسه و فرم‌های انتزاعی خاص خویش، ویژگی بارزی برای هنر مسلمین بوده‌اند. در همین حال هنرهایی چون نقاشی و مجسمه‌سازی رشدی نداشته‌اند. البته این از ویژگی‌های بارز هنر ایرانی (چه قبل و چه پس از اسلام) است که به تعبیر "آندره گدار" نقطه اوج و تمرکز خویش را در معماری و هنرهای وابسته به آن به منصف ظهور رسانده است. ناگفته نماند که این تأکید به ویژه برای هنر پس از اسلام ایرانیان، یا به دلیل عدم آشنایی نامبرده با ادبیات عرفان فارسی بوده و یا این که او اصولاً هنر را در حیطه نقاشی، حجاری و معماری محدود نموده است. به هر حال با اغماض می‌توان این گفته را پذیرفت.

که معماری ایرانیان به جهت ویژگی تسلط جهان‌بینی دینی بر زندگی‌شان (چه قبل و چه پس از اسلام) که وجه بارز آن یکتاپرستی بوده است، تمرکز را بر خلق هنر معماری و آن هم عمدتاً معماری مکان‌های مقدس و بالتبع هنرهای مرتبط و مکمل با آن نهاده است.

وجه بارز دیگر هنر، غیر تفننی بودن آن است. امروزه بسیاری (و یا اکثریت قریب به اتفاق) هنرها، جنبه‌ای تفننی یافته‌اند. گاهی نیز از سوی عده‌ای برای نمایش خویش (و چشم‌پرکنی) به کار گرفته می‌شوند. این در حالی است که هنر دینی در متن زندگی جاری است. نه هنرمند برای گذران زندگی به ایجاد اثر هنری دست می‌زند و نه مردم به عنوان تفنن با هنر دینی برخورد می‌کنند. هنر دینی جزئی از آیین‌هاست، تذکر است، الهام است، تعلیم است، حیات‌بخش کالبد مادی زندگی و فعالیت‌های روزمره است، آرام‌بخش است و به طور اجمال زندگی است و هدایت‌گر زندگی به سمت آرمان‌های آن.

یکی از مهمترین زمینه‌های تجلی هنر دینی ایجاد فضا و مکانی برای عبادت است. در مورد فضا و اهمیت کیفیت آن و همچنین در مورد

ویژگی‌ها و صفات مکان عبادت در جاهای دیگر به تفصیل سخن گفته شده است.<sup>(۸)</sup> و در این جا تنها به برخی روابط بین هنر و مکان عبادت اشاره می‌شود. مکان‌های عبادت و یا معابد از دیرباز جلوه بارزترین هنرهای پیروان ادیان بوده‌اند به نحوی که ذکر جزئیات هر کدام (مثلاً معابد بوداییان و هندوان، کلیساهای مسیحی، مساجد مسلمین، آتشکده‌های زرتشتی) سخن را به درازا خواهد کشاند، ولی یک نکته مشترک وجود دارد و آن این‌که علی‌رغم بسیاری تفاوت‌ها و تشابهاتشان این معابد تجلیگاه کالبدی جهان‌بینی و تفکر و اصول و ارزش‌های شر دین بوده‌اند. این هنر کمی نیست که انسان بتواند فضایی به وجود آورد که به عنوان مرکز عالم (چون معابد همیشه در مرکز عالم تصور شده‌اند) ارتباط انسان را با خالق خویش به آن‌گونه که او را می‌شناسد برقرار کند. برای نمونه در مورد معابد بوركهارت، عقیده بر این است که: برای اقوام ساکن یکجانشین، هنر مقدس علی‌الاطلاق، ساختمان حرم یا جایگاه مقدسی (sanctuaire) است که روح الهی دایم الحضور، در عالم به طوری عینی در آن به نحوی مستقیم و به عبارتی دیگر به صورتی «شخصی»،



«سکنی» گزینند. حرم همواره از لحاظ معنوی در مرکز عالم واقع است و از همین رو به معنای حقیقی کلمه، جایی مقدس (sacratum) است. در آن جا انسان از نامحدودی زمان و مکان دامن در می‌کشد، چون در «این جا» و «هم اینک»، خداوند از برای انسان حضور دارد. شکل معبدگویای این معنی است؛ این شکل با نمودن جهات اصلی به نحوی برجسته و نمایان، مکان (فضا) را از حیث مرکز آن و یادار ارتباط با آن مرکز، نظم می‌دهد. شکل معبد، صورتی ترکیبی از عالم است، یعنی معماری مقدس آن چه را که در عالم به صورت حرکت بی‌وقفه وجود دارد، به شکل پاینده و برقرار، تبدیل می‌کند. در عالم، زمان بر مکان غالب است. در ساختمان معبد، برعکس، زمان به مکان تغییر یافته است.<sup>(۳۱)</sup> حتی اجزای هر معبد را معنایی است که احتمالاً در مذاهب گوناگون نیز، تعابیر متفاوتی از آن‌ها می‌شود. «هر حرم یا زیارتگاه به مثابه ذری است که بر عالم ماورا و ملکوت خداوند گشوده می‌شود. بر این اساس، در حرم به نوبه خود، زبده سرشت کل حرم را به همان زبان رمز، بیان می‌کند.»<sup>(۳۲)</sup>

بی‌مناسبت نیست تا به برخی مشکلات هنر معاصر که می‌خواهد صبغه دینی داشته باشد نیز

اشاره‌ای اجمالی به عمل آید:

یکی از مشکلات هنر و بسیاری از هنرمندانی که در عصر حاضر سعی در ارائه هنر دینی دارند، آن است که می‌کوشند تا موضوعات و مفاهیم معنوی را در قالب و اشکال به عاریت گرفته از هنر و جهان بینی غیردینی مغرب زمین بریزند و همین امر، عاملی است در جهت انحطاط هنر. در ایران با توجه به سنت بسیار قوی هنری و وجود این حقیقت انکارناپذیر که اکثر نقاشان که به سبک جدید نقاشی می‌کشند صرفاً از غربی‌ها تقلید کرده‌اند و علت درونی در داخل فرهنگ ایرانی موجب پیروی آن‌ها از چنین سبکی و روشی نمی‌شود، واقعاً نمی‌توان عذری از برای بی‌توجهی به سنت عظیم هنری ایران آورد مگر یک نوع تکبر و غرور که می‌خواهد جهل را با یک نوع ادعای برتری بپوشاند و امراض روانی منتج از غربزدگی حاد را به عذر طغیان، علیه هنر سنتی به نحوی که برای کسی قابل درک نیست بر روی پرده نقاشی آورد.»<sup>(۳۳)</sup>

اشکال دیگر آن است که اصول عالم ماده و عالم تجربه به جهان غیب نیز تسری داده می‌شود.

فی المثل اگر در جهان ماده بسیاری از قوانین و اصول، نسبی هستند، باید متوجه بود که متعلقات به عالم قدس، ثابت و لایتغیرند و نه تابع قوانین نسبیست. به این ترتیب نیز خلّاقیت و نوآوری در قلمرو هنر دینی، بایستی در دامن اصول سنتی (به معنای ریشه آسمانی داشتن) به منصفه ظهور برسد.

زمینه دیگر تجلی هنر دینی، ایجاد اجزا و فضای انجام آداب و آیین‌ها و مناسک خاص هر دین است و الهامی که آن آیین به پیروان خویش می‌دهد تا از یک آیین ادواری توشه‌ای برای خویش (تا آیین دیگر) برگیرند. نمونه بارز آن، مناسک حج و یا آیین‌های عزاداری ابا عبد... الحسین علیه السلام هستند. آیین‌ها سراسر رمز و سمبل و نمادهایی هستند که ریشه در حقایق ماوراء الطبیعه دارند.

در خاتمه این بحث، بی مناسبت نیست تا به برخی ویژگی‌های مورد نظر هنر اسلامی و یا تأثیری که تفکر اسلامی بر هنر دینی دارد، اشاره‌ای اجمالی به عمل آید:

در مباحثی که راجع به مباحث ظریف حقوق مطرح می‌شود، این نکته فراوان به چشم می‌خورد که نه تنها انسان‌ها را بر یکدیگر، که حیوانات و

جمادات و زمین را نیز بر انسان حقی است و ادای این حق، ممکن نمی‌گردد مگر در به کارگیری صحیح در جهت به کمال رساندن ماده و احتراز از اسراف و تبذیر و اهتمام در به نمایش در آوردن کمالات مکنون و... و چه مقوله‌ای چون هنر می‌تواند این حقوق را ادا نماید و چه منبع الهامی جز دین (اسلام) می‌تواند هنر را هدایت و راهبری کند.

اگر اسلام را دین زیبایی و زیباپسندی و زیباآفرینی می‌دانیم که به تصدیق عالمان چنین نیز هست، پس هنر هم به صفاتی ویژه برای هدایت و تعالی و تکامل انسان مجهز باشد و از همه بالاتر این که هنر به عنوان فرآورده‌ای انسانی که خود خلیفه‌الله است باید صبغه‌ای از صفات فعل الهی را به نمایش بگذارد. اهم صفات (از دو گروه) عبارتند از:

زیبایی: هنرمندان به عنوان منبع الهامی پایان ناپذیر با آن در تماس بوده، و هنر حاصل، باید بتواند زیبایی‌ها و کمالات و جمال موجود در عالم هستی را که تجلی‌ای از جمال الهی است به انسان متذکر سازد که،

ان الله جمیل و یحب الجمال؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

**توحید:** هر گونه شرک و عبودیت غیر خدایی را که بیش از هر زمان دیگر رایج است، نفی نموده و در واقع قاطع و مانع تمایل انسان به سمت غیر خدا باشد که: **واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئاً؛** خدای یکتا را پرستید و هیچ چیزی را شریک وی نگیرید. (۱۲)

**عزت:** و بتواند عزت و استقلال و خود باوری را در او زنده کند که مورد نظر اسلام یاری مؤمنین است و نه ریا و تفاخر و خودنمایی و سلطه جویی بر بندگان خدا که **ولله العزة و لرسوله وللمؤمنین.** (۱۳)

**آرامش:** رهایی بخش انسان، از غربت جهان خاکی و هدایت‌گر او به اصل الهی خویش و فطرتی باشد که بر آن آفریده شده است: **فطرت الله التي فطر الناس عليها؛** پس پیوسته از طریق دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن. (۱۴) هنر باید بتواند آرامش همه جانبه انسان را به ویژه در عصر روانکاه و پر فشار معاصر که همه چیز، در پی فشار بر اوست، برای او به ارمغان آورد و در این راه تذکر ییاد آوری الهی است که می‌توانند هنرمند را به خلق هنری

آرامبخش مدد رساند که: **الذین امنوا تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب؛** آن‌ها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان بیاد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که بیاد خدا آرامبخش دلهاست. (۱۵)

**تذکر و یادآوری:** هنر باید بتواند انسان را به ارزش‌ها و اصول متذکر سازد؛ **فذكر ان نفع الذکری؛** پس به آیات الهی، خلق را اگر سودمند افتد متذکر ساز. (۱۶) و **و ذکر فان ذکرى تنفع المؤمنین؛** و امت را تذکر ده که پند و تذکر مؤمنان را سودمند افتد. (۱۷) و **واذکروا نعمة الله علیکم و میثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا و اطعنا و اتقوا الله ان الله علیم بذات الصدور؛** و یاد کنید نعمت خدا را که به شما ارزانی داشت و عهد او را که با شما استوار کرد (که اطاعت امر او کنید)، آن گاه که گفتید: امر ترا شنیدیم و اطاعت تو پیش گرفتیم، پس از خدا بترسید که خدا به نیت قلبی و اندیشه‌های درونی شما آگاه است. (۱۸)

**تسبیح:** **یسبح له السموات السبع و الارض و من فیهن و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم** انه کان حلیمًا غفوراً؛ هفت آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست همه به

ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست جز آن که ذکرش تسبیح و ستایش حضرت اوست ولیکن شما تسبیح او را فهم نمی‌کنید همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است. (۱۹)

### احتراز از لغو و بطلالت و اسراف: قد افلح

المؤمنون \* الذین هم فی صلواتهم خاشعون \*  
والذین هم عن اللغو معرضون؛ همانا اهل ایمان به پیروزی و رستگاری رسیدند \* آنان که در نماز خاضع و خاشع هستند \* و آنان که از لغو و سخن باطل اعتراض و اعراض می‌کنند. (۲۰) و ما خلقنا السماء والارض و ما بینهما باطلا. (۲۱) و ولا تسرفوا انه لا یحب المرفین؛ و اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد. (۲۲)

### توازن: والارض مددناها و القینا فیها رواسی

و انبتنا فیها من کل شیء موزون؛ و زمین را هم ما بگستریم و در آن کوه‌های عظیم برنهادیم و از آن هر گیاه و هر نبات مناسب و موافق حکمت و عنایت برویاندیم. (۲۳)

### نظم و تعادل: الذی خلق سبع سموات طباقا

ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور \* ثم ارجع البصر کرتین ینقلب الیک البصر خاسئا و هو حسیر؛ آن خدایی که

هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیافرید و هیچ در نظم خلقت خدای رحمان، بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت. بارها به دیده عقل در نظام مستحکم آفرینش بنگر تا هیچ سستی و خلل در آن توانی یافت \* باز دوباره به چشم بصیرت دقت کن تا دیده خیزد زبون و خسته (نقص نیافته) به سوی تو باز گردد (و به حسن نظام الهی بینا شود). (۲۴)

### اندازه: الذی له ملک السموات والارض ولم

یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و خلق کل شیء بقدره تقدیراً؛ آن خدایی که هرگز فرزندی نگرفته و شریکی در ملک هستی نداشته و همه موجودات را او خلق کرده و به حکمت کامل و تقدیر ازلی خود قدر (اندازه) هر چیز را معین فرموده. (۲۵) و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم؛ و هیچ چیز در عالم نیست جز آن که منبع و خزینه آن نزد ما خواهد بود ولی از آن بر عالم خلق، الا به قدر معین که مصلحت است نمی‌فرستیم. (۲۶)

### وحدت: و اعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا

و اذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا...؛ و همگی به رشته دین خدا چنگ زده و به راه‌های متفرق

نروید و بیاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف خداوند همه برادر دینی یکدیگر شدید... (۲۷)

**توجه به آخرت و عدم تمرکز بر دنیا:**  
فاعرض عن من تولى عن ذكرنا ولم يرد الا الحيوه الدنيا؛ تو هم ای رسول از هر کس که از یاد ما رو گردانید و جز زندگانی دنیا نخواست به کلی اعراض کن. (۲۸)

**رعایت تقوی:** ان اكرمکم عندالله اتقيکم ان الله عليم خبير؛ بزرگواری (و با افتخار) ترین شما نزد خدا با تقواترین مردمند و خدا از حال شما کاملاً آگاه است. (۲۹)

**تعاون:** وتعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان...؛ ... و باید شما به یکدیگر در نیکوکاری و تقوی کمک کنید نه بر گناه و ستمکاری... (۳۰)

**امر به معروف و نهی از منکر:** ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر واولئك هم المفلحون؛ و باید از شما مسلمانان برخی خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر و از

بدکاری نهی کنند و اینان که به حقیقت واسطه هدایت خلق هستند در عالم در کمال فیروز بختی و رستگاری خواهند بود. (۳۱)

**سیر در صراط مستقیم:** و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون؛ و این است راه راست من، پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شما است متابعت نکنید این است سنارش خدا به شما، باشد که پرهیزکار شوید. (۳۲) و ان الله ربی وربکم فاعبدوه هذا صراط مستقیم؛ همانا خدا پروردگار من و شماست او را پرستید که همین خداپرستی است راه راست. (۳۳)

**عفاف:** قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون؛ ای رسول ما، مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها را (از نگاه ناروا) بپوشند و فروج و اندامشان را (از کار زشت زنان) محفوظ دارند که این بر پاکیزگی (جسم و جان) شما اصلاح است و البته خدا به هر چه کنید کاملاً آگاه است. (۳۴)

**عمران زمین:** اعبدوا الله مالکم من اله غیره هو انشأکم من الارض واستعمرکم فیها...؛ ...

خدای یگانه را که جز او خدایی نیست پرستش کنید که شما را از خاک بیافرید و برای عمارت و آبادی ساختن زمین برگماشت... (۳۵)

**عبرت‌گیری: اولم یسیروا فی الارض**  
 فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا اشد منهم قوه و أثاروا الارض و عمروها اکثر مما عمروها... آیا در زمین سیر نکردند تا عاقبت کار پیشینیان‌شان که از این‌ها بسیار تواناتر بودند و بیش از این‌ها در زمین کشتزار و کاخ و عمارت برافراشتند را مشاهده کنند. (۳۶)

**دوری از فساد: ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...** هرگز در زمین پس از آنکه کار آن به امر حق نظم و صلاح یافت به فساد و تباهکاری برنخیزید... (۳۷)

**حق بودن: و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما الا بالحق؛** (۳۸) و "تسریه" و "حسن" و "هماهنگی" و "مفیدیت" و "بازیچه نبودن" و "زوجیت" و "تقارن" و "هدایت"، "عبودیت" و...  
 باقی این غزل را ای مطرب ظریف

زیسان همی شمار که زینسانم آرزوست

مولوی

قطع این مرحله بی هم‌ری خضر مکن  
 ظلمات است بترس از خطر گمراهی

حافظ

به عنوان نتیجه بحث می‌توان به این نکته بنیادین اشاره کرد که مفاهیم و ارزش‌های دینی توانایی موضوع و زمینه شدن برای هنر یا هنرهایی خاص را دارند که نوع هنر بسته به جهان‌بینی هر دین متفاوت و گاه متضاد خواهد بود. به بیان دیگر، هم دین می‌تواند عامل رشد و تعالی هنر گردد و هم هنر می‌تواند ارزش‌ها و مبانی معنوی دینی را به نحو مناسبی به نمایش بگذارد. حاصل این تعامل، تجلی و بروز و ظهور هنر (هایی) است که به صفت دینی متصف هستند. با توجه به وسعت ادیان و مبانی هر یک و همچنین تنوع سبک‌ها، سخن گفتن از جملگی ویژگی‌های همه هنرهای دینی میسر و مقدور نمی‌باشد، لکن سعی بر آن خواهد بود تا در این قسمت به نمونه‌هایی از ویژگی‌های هنر دینی اشاره شود:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر نشنگی باید چشید

نکته مهم در مواجهه انسان با هنر دینی آن

نتیجه: رابطه دین و هنر

است که هنر دینی نباید محل توقف انسان در عالم ماده گردد. بلکه باید بتواند به عنوان واسطه‌ای برای عبور انسان از دنیای خاکی به عالم معنا و علوی ایفای نقش نماید. به عبارت دیگر در تفکر دینی هنر برای شناخت و سلوک و بریدن از کثرات و حرکت به سمت وحدت و وصول به آن مطرح می‌باشد.

به این ترتیب باید مراقب بود تا آثار هنری، خود به عنوان اصل و به عبارتی همانند "بت" مطرح نشوند. موضوعی که در گذشته و به صراحت اتفاق افتاده است و بسیاری از هنرها و آثار که برای تذکر و یادآوری ایجاد شدند خود به صورت "بتی" ظاهر شدند.

ویژگی بارز انواع هنر دینی، وجه سمبلیک آن است. این امر بدان جهت است که اولاً ادیان جهان را جلوه‌ای از یک حقیقت متعالی می‌دانند و ثانیاً تنها راه بیان و تجسم موضوعات معنوی و روحانی استفاده از سمبل‌ها است. به این ترتیب سمبل‌ها، نزول حقایق معنوی، برای امکان تجلی یافتن در این جهان مادی هستند. آن چه که در هنرهای غیردینی به عنوان سمبلیسم مطرح هستند، در واقع نشانه‌های قرار دادی هستند و نه

سمبل و نماد. اجمالاً این که: اساس هنر دینی "حکمت معنوی" است، که "علم" و "صنعت" را نیز برای بیان خیریش و برای متجلی ساختن معنا به خدمت می‌گیرد.

تحولات هنری عصر حاضر ناشی از حذف خدایان و جانشینی آن‌ها با انسان است. این تفکر فرهنگ و جهان بینی خاصی را ترویج می‌کند که اساس و مبدأ آن انسان است. این جهان بینی مستقل از غیب و معنویت و الوهیت رشد می‌کند و به این ترتیب نمی‌تواند به عنوان ظرفی برای هنر دینی مطرح شود. اشتباه بزرگی که بسیاری از متدینین نیز مرتکب شده و با تصور پذیرش ظرف و روش و شیوه غیر دینی (و حتی ضد دینی) برای ارائه ارزش‌های دینی به منظور جذب انسان‌ها دست به تولید آثاری می‌زنند که بیشتر از آن که جاذب باشد اسباب تمسخر است. این تفکر از چند موضوع نشأت می‌گیرد: یا از شیدایی در مقابل هنرهای غیر دینی است، یا از عدم آگاهی به ارزش‌های دینی سرچشمه می‌گیرد، یا نتیجه فقدان آگاهی به لزوم هماهنگی بین ظرف و مظروف و یا سایر تناسبات بدیهی می‌باشد، یا به مبانی نظری شکل دهنده هنرهای

غیر دینی معاصر آگاهی ندارند، یا احساس مسؤولیت بیش از اندازه‌ای برای هدایت کل بشریت به سمت فلاح و رستگاری به هر طریق ممکن را دارند و یا....

معنویت‌گرایی هنر دینی ریشه در جهان‌بینی دینی دارد که در واقع تعریف‌کننده حکمت نظری و عملی مورد اعتقاد پیروان خویش است. از آن جایی که دین به طور عام به غیب شهادت می‌دهد یکی از ویژگی‌های بارز هنر دینی شهادت آن به غیب است. در واقع هنر دینی همواره انسان را به اصول و ارزش‌هایی متذکر می‌گردد که ریشه در غیب دارند. و در همین راه است که به دلیل غیرمادی بودن مبانی، رمزگرایی و سمبلیسم رشد می‌کند.

اصلاح هنر دیگران یکی از ویژگی‌های بارز هنر دینی است. در واقع هنر دینی با اخذ موارث بشری و حذف زواید آن اصلاح‌گری مورد نظر دین خویش را نیز انجام می‌دهد و هنری را به منصفه ظهور می‌رساند که، اصول و مبانی با صورت آن هماهنگ باشند.

هنر دینی به دلیل باورها و اعتقادات خویش، مجاز به استفاده از هر وسیله و ابزار و قالبی برای

بیان اصول مورد نظر خود نیست و لذا شیوه‌های خاصی ابداع می‌کند که ارزش ظرف معنویات شدن را داشته باشند. هنر دینی باید بتواند حضور الهی را متذکر شود. و این در هر قالب و مضمون و سبکی امکان پذیر نیست. در واقع چگونگی این تذکر به تصور و تعریف و شناختی که هر دین از خداوند و خالق هستی دارد ارتباط تام دارد. مثلاً هنرمند مسیحی می‌تواند شمایل‌نگاری را به عنوان این حضور برگزیند. لکن هنرمند مسلمان باید ظرف دیگر و هنر دیگری را بیابد و او [مثلاً] خطاطی کلام الهی را برمی‌گزیند که به قول "بورکهاردت" ریشه‌ای روحانی را، در هر جای شهر ایجاد می‌کند و فرم‌های خاص هندسی را ظرف بیان اعتقادات خویش قرار می‌دهد. در واقع هنر دینی به دلیل محتویات و آثار آن است که دینی است و نه به دلیل هدف‌های فردی هنرمند، که اصولاً در هنر دینی هنرمند، جایگاهی برای خویش قائل نیست.

هنر اصیل، که راهنمای انسان به اصل خویش و متذکر او به وادی کمالات و جمال مطلق است، رابطه‌ای ناگسستنی با معنویت دین دارد و اصولاً



نمی‌تواند فاقد این رابطه باشد که باید انسان را از غم غربت این جهان رها کرده و او را به اصل خویش هدایت نماید.

ای خوش آن دوران که بیش از روز و شب فارغ از اندوه و خالی از تعب متحد بودیم با شاه وجود نقش غربت به کلی محو بود مؤمنان گویند که آثار بهشت نغز گردانید هر آواز زشت این صدای چنگ و آواز دهل چسبرکی ماند بدان نافر کل

مثنوی

یکی از جنبه‌های مهم معنوی حیات انسان، نیاز به آرامش است. هنر اصیل در انواع خود راهی است برای هدایت انسان به وحدت آرامش حقیقی، آرامشی که خمار و سردردی در پی آن نیست.

اجمالاً این که بایستی به بیدار نگه داشتن فطرت انسان‌ها در جوامع بشری اندیشید و مجتمع‌های زیستی را به گونه‌ای ایجاد کرد که به طور مداوم با تذکرات خویش و با آرامشی که به افراد عرضه می‌نمایند مجال تفکر و پرداختن به

اعمالی که فطرت او را بیدار و زنده نگه می‌دارد به او داده شود و در ضمن بتواند زنگارهای حاصل از زندگی مادی را از فطرت او بزداید و این ممکن نیست الا به تعیین روش‌های زیست، بر پایه سنن استوار دینی، آن هم دینی زنده و انسان ساز چون اسلام.

در واقع از آن جایی که انسان در این جهان خاکی با یادآوری اصل خویش مدام احساس غربت می‌نماید، یکی از نقش‌های اصلی هنرها، تذکر و یادآوری اصل او و نجات انسان از احساس غربتی است که او را می‌آزارد. به بیان دیگر نقش بنیادین هنر یادآوری مبدأ و اصل انسان و ممانعت از غفلت او و توطئه‌گریدنش در خاک است.

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد  
نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد  
عالم از ناله عشاق مبادا خالی  
که خوش آهنگ و فرحبخش هوایی دارد

حافظ

نتیجه آن که هر چه هنر بیشتر بتواند عامل آگاهی و عرفان و علم انسان و به خود آمدن وی گردد، بیشتر او را از حسیض خاک

برکنده و به اوج معنویت خواهد رساند،

اوجی که در نظر ظاهر بینان، فراموشی  
(دنیا) است.

گر از این دست زند مطرب مجلس ره عشق  
شعر حافظ ببرد وقت سماع از هوشم

حافظ

پس هنر دینی در عین حالی که رافع غربت و  
غفلت انسان است، باید بتواند یادآور و تذکر  
دهنده به اصل و موطن انسان و آگاه‌کننده و  
معرفت‌دهنده وی باشد.

مقیم حلقه ذکر است دل بدان امتیاز  
که حلقه‌ای ز سر زلف یار بگشاید

### پی‌نوشت‌ها و مراجع

۱. کوماراسوامی، آناندا، ترجمه غلامرضا اعوانی، رقص شیوا، در اصول و معیارهای هنر جهانی، در میانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۵.
۲. مددپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، حوزه هنری، تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۳.
۳. برای دریافت اهمیت موضوع رجوع کنید به تفاسیری که بر دوآوین و آثار شعرای بزرگ نگاشته شده است، از جمله: - جعفری، [علامه] محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد مولوی (مجلدات ۱۵ گانه)، انتشارات

اسلامی، تهران.

۴. مطهری، [شهید] مرتضی، تماشاگه راز، صدرا، تهران، ۱۳۵۹.

۴. شایگان، داریوش: ادیلن و مکتبهای فلسفی هند (ج ۲)، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۵، ص ۷۶۳.

۵. همان، ص ۷۶۶.

۶. رجوع کنید به بورکهاردت، تیتوس: ارزش‌های جاودان هنر اسلامی، ترجمه سید محمد آوینی، در مجموعه مقالات جاودانگی و هنر، برگ، تهران، ۱۳۷۰.

۷. شایگان، ۱۳۷۵، (ج ۱)، پیشین (۲۷)، ص ۸-۱۶۷.

۸. رجوع کنید به:

- نقی‌زاده، محمد: مسجد: کالبد مسلط بر مجتمع اسلامی، مجموعه مقالات همایش معماری مسجد: گذشته، حال، آینده (آذرماه ۱۳۷۶، دانشگاه پردیس، اصفهان) جلد دوم، دانشگاه هنر، تهران، ۱۳۷۸.

- نقی‌زاده، محمد: حکمت سلسله مراتب در معماری و شهرسازی، مجموعه مقالات دومین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران (بم، فروردین ۱۳۷۸)، جلد ۳، سازمان میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.

- نقی‌زاده، محمد: نقش مسجد در احراز هویت اسلامی شهر، دومین همایش بین‌المللی معماری مسجد: افق آینده (مهر ۱۳۷۹)، دانشگاه هنر، تهران ۱۳۸۰.

- نقی‌زاده، محمد: مفهوم و مراتب فضای کیفی، مجله نامه فرهنگستان هنر، شماره اول.

۹. بورکهارت، تیتوس: هنر مقدس: اصول و روش‌ها، (ترجمه ستاری، جلال)، سروش، تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۷.

۱۰. همان، ص ۱۰۱.
۱۱. نصر، سید حسین، (پاورقی بر مقاله اصول و معیارهای هنر جهانی)، فرید هوف شوان، در مبانی هنر معنوی (مجموعه مقالات)، دفتر مطالعات دینی هنر، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۲۷.
۱۲. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۳۶.
۱۳. قرآن کریم، سوره منافقون، آیه ۸.
۱۴. قرآن کریم، سوره روم، آیه ۳۰.
۱۵. قرآن کریم، سوره رعد، آیه ۲۸.
۱۶. قرآن کریم، سوره اعلیٰ، آیه ۹.
۱۷. قرآن کریم، سوره ذاریات، آیه ۵۵.
۱۸. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۷.
۱۹. قرآن کریم، سوره بنی اسرائیل، آیه ۴۴.
۲۰. قرآن کریم، سوره مؤمنون، آیات ۱-۳.
۲۱. قرآن کریم، سوره ص، آیه ۲۷.
۲۲. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۴۱، همچنین رجوع کنید به سوره اعراف، آیه ۳۱.
۲۳. قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۱۹.
۲۴. قرآن کریم، سوره ملک، آیات ۴۳ و ۴۴.
۲۵. قرآن کریم، سوره فرقان، آیه ۲.
۲۶. قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۲۱.
۲۷. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ همچنین رجوع کنید به سوره انبیا، آیه ۹۲.
۲۸. قرآن کریم، سوره نجم، آیه ۲۹.
۲۹. قرآن کریم، سوره حجرات، آیه ۱۳.
۳۰. قرآن کریم، سوره مائده، آیه ۲.
۳۱. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیات ۱۰۵-۱۰۴.
۳۲. قرآن کریم، سوره انعام، آیه ۱۵۳.
۳۳. قرآن کریم، سوره آل عمران، آیه ۵۱.
۳۴. قرآن کریم، سوره نور، آیه ۳۰.
۳۵. قرآن کریم، سوره هود، آیه ۶۱.
۳۶. قرآن کریم، سوره روم، آیه ۹.
۳۷. قرآن کریم، سوره اعراف، آیات ۵۶ و ۸۵ همچنین نگاه کنید به سوره محمد، آیه ۲۲.
۳۸. قرآن کریم، سوره حجر، آیه ۸۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی